

# دربارهٔ پدیدارشناسی در معماری<sup>۱</sup>

مصطفی پورعلی<sup>۲</sup>

کلید واژگان: پدیدار، معماری، ناب‌آگاهی، دازاین، مکاتب پدیدارشناسی

## چکیده

این نوشتار برآمده از پژوهشی دربارهٔ ارتباط میان معماری و پدیدارشناسی است، یعنی همان مکتبی که تأثیر آن بر جریانات هنری امروز، به‌ویژه معماری پسامدرن، آشکار است. می‌دانیم که یکی از تأثیرات این مکتب فلسفی در حوزهٔ مبانی نظری معماری، باز شدن باب مباحثی در پدیدارشناسی مکان، جایگاه بستر و زمینهٔ اثر در طراحی معماری، و همچنین اهمیت یافتن مباحث پدیدارشناسی ذهن و تأثیر آن در نقد آثار معماری است. تعلیق پیش‌فرض‌های فرهنگی، اجتماعی، عقیدتی، و بیش از همه تأثیرات علم جدید، هدفی است که پدیدارشناسان با دستیابی بدان در جست‌وجوی تجربه‌های بلاواسطه از جهان پیرامونی‌اند. این تعلیق، که هوسرل از آن به «پوخه» یاد کرده است، نظر به تفاوت آرای پدیدارشناسان، الزاماً نتایج مشابهی در بر نداشته است. این جدایی در نتیجه و روش را می‌توان آشکارا در نظرات هوسرل و هایدگر مشاهده کرد. در این پژوهش نیز هدف جست‌وجوی رگه‌هایی از تفاوت در رویکردهای اشاره شده در برخورد‌های پدیدارشناسانه به معماری است.

بدین منظور، در این نوشتار به شرح ارتباط پدیدارشناسی و معماری پرداخته‌ایم و با تفکیک پدیدارشناسی متأثر از هوسرل و پدیدارشناسی متأثر از هایدگر به تفاوت در رویکردهای پدیدارشناسی به معماری اشاره کرده‌ایم. در پایان نیز با بازشناسی عنصر شهری «میدان» به تشریح بیشتر موضوع پرداخته‌ایم. نتیجهٔ مطالعه نشان می‌دهد که رویکرد پدیدارشناسانه به معماری از منظر هایدگر اشاره و تأکیدی صرف است بر آن‌جا بودگی «کار معماری» در کنار چیزهای پیرامونی، در حالی که آغاز شناخت پدیداری چون معماری در پدیدارشناسی از منظر هوسرل به ناب‌آگاهی و تصورات ذهنی از «اثر معماری» ختم می‌شود.

## مقدمه

روش پدیدارشناسی روشی است برای نزدیکی به پدیدارها، آن‌گونه که هستند. روشی فلسفی برای شناخت پدیدارها که تأثیری کتمان‌ناپذیر بر جریان‌های هنری امروز به‌ویژه معماری پسامدرن غرب و به تبع در ایران داشته است تأثیری فلسفی در حوزهٔ مبانی نظری معماری، رویکردهای نقادانه به محیط طبیعی یا مصنوع، و همچنین رویکردهای طراحی آثار معماری بر جای گذاشته. پدیدارشناسی روشی است که

۱. مطالعات این نوشتار با راهنمایی سرکار خانم دکتر نادیه ایمانی آغاز و در چارچوب مطالعات پایان نامه کارشناسی ارشد نگارنده با عنوان «میدان، مکان، حضور» با راهنمایی جناب آقای دکتر مصطفی کیانی به‌انجام رسیده‌است. با سپاس از ایشان و سپاس ویژه از جناب آقای دکتر غلامرضا اعوانی، جناب آقای دکتر پرویز ضیاء‌شهبانی و جناب آقای دکتر حمید ندیمی که در طول مطالعات، راهنمایی‌های ارزنده‌ای ارائه نمودند.

۲. کارشناس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی، و گردشگری  
mostafa\_p\_k@yahoo.com

## پرسش‌های تحقیق

۱. لوازم برخورد پدیدارشناسانه با پدیدارها چیست؟
۲. تفاوت نگاه پدیدارشناسانه هایدگر و هوسرل در مواجهه با پدیدارها بر چه پایه‌ای استوار است؟
۳. با پیگیری و تطبیق این نظریات در حوزه معماری، این تفاوت چه تأثیری در نگاه پدیدارشناسانه به کار یا اثر معماری خواهد داشت؟

۳. مارتین هایدگر، صاحب کتاب وجود و زمان (Sein und Zeit)، انسان امروز را نه چنان گمشده‌ای جوئی راه خانه خوشتن، که او را گمشده‌ای می‌داند که خانه خویش را نیز نمی‌جوید، به نزد او انسان امروز خود را گم کرده ولی از این گمگشتگی پریشان نیز نیست، به دنبال چیزهایی از آن بهتر! دل سرگردان کرده است.

۴. این دو نام (پدیدارشناسی دازاین و پدیدارشناسی آگاهی) با راهنمایی دکتر پرویز ضیاء‌شهبابی گزیده شده است. شایان ذکر است این دو گونه پدیدارشناسی را به ترتیب «پدیدارشناسی هرمنوتیک» و «پدیدارشناسی استعلایی آگاهی» نیز می‌گویند.

۵. کریستین نوربرگ شولتز، معماری، حضور، زبان، مکان، ص ۲۳.

در بازتعریف هویت برای معماری امروز بسیار به کار آمده‌است؛ همانگونه که پیش‌تر به کار هایدگر آمد، در شناسایی هویت انسان امروز<sup>۳</sup> و پیش از او بنیانگذاری چون هوسرل داشت با رویکردی متفاوت برای شناخت پدیدارها. مقصود این نوشتار در این فرصت البته پرداختن به بازشناسی هویت معماری و مقولاتی اینچنین نیست. هدف پرداختن به لوازم و تفاوت‌های رویکردی درون‌متنی این روش در بازیابی و بازشناسی پدیداری چون معماری است. در واقع پرسش این نوشتار از ارتباطی تطبیقی میان پدیدارشناسی و معماری سرچشمه می‌گیرد و در جست‌وجوی یافتن رگه‌هایی از تفاوت در رویکردهای پدیدارشناسانه به معماری است؛ تفاوتی در رویکردی پدیدارشناختی به معماری که متأثر از هایدگر و هوسرل می‌تواند روی دهد؛ تفاوتی که در حوزه فلسفه انسان درخور درنگ است که اهل نظر را بر آن داشته، پدیدارشناسی متأثر از هر یک را با نامی متفاوت بشناسند: پدیدارشناسی متأثر از هوسرل را «پدیدارشناسی آگاهی» و پدیدارشناسی متأثر از هایدگر را «پدیدارشناسی دازاین».<sup>۴</sup>

این بخش‌بندی، با توجه به به کارگیری گسترده مباحث این حوزه فلسفی در ادبیات معماری امروز ایران، از این نظر شایسته تأمل است که سویه‌های این دو گونه پدیدارشناسی در برخورد با کار و اثر معماری تفاوت دارند و بنا بر این عنایت به این تفکیک می‌تواند در فهم بهتر مطالب یاری رساند. بدین رو تلاش شده است ضمن شرح مختصری از پدیدارشناسی هوسرل و هایدگر به بررسی تطبیقی این گونه‌بندی در نظرگاه معماری پرداخته شود؛ تطبیقی که از یک سو بر آن جا بودگی کار معماری تأکید دارد و از دیگر سو، بر تصورات ذهنی از اثر معماری.

## پدیدارشناسی

«علم تجربه ممکن از جهان» تعریفی است که هوسرل از پدیدارشناسی به دست داده است.<sup>۵</sup> این علم، بررسی تجربه ناب و ممکن حرکت به سوی خود چیزها با تعلیق تمام پیش فرض‌های موجود در ذهن برای دستیابی به «آگاهی» بی‌واسطه از جهان پیرامونی است. در حالی که برخورد ما با جهان، متأثر از پیش‌فرض‌هایی فرهنگی، اجتماعی، و عقیدتی و امروزه بیش از همه، دستخوش و متأثر از علم جدید است. این پیش‌فرض‌ها با جهت‌دهی به آگاهی ما، مانع از تحقق تجربه ناب جهانی که در آن زندگی می‌کنیم میشوند. هوسرل

آگاهی‌ای ناب که در ارتباطی تنگاتنگ با ماهیت چیزهاست. در این روش، حقیقت در ادراکی شهودی و نه ادراکی تجربی حاصل می‌آید. این ویژگی، یعنی رد اندیشه تجربی مسلکان، وجه اشتراک تمامی پدیدارشناسان نیز هست.<sup>۹</sup>

در روش پدیدارشناسی، با تعلیق امر وجود، هر واسطه‌ای از جمله هر پیش‌فرض اعتقادی و هرگونه موضع‌گیری واگذاشته شده، و «به خود چیزها» از طریق شناخت ساختار آگاهی در ذهن، رجوع می‌شود. این همان اپوخه هوسرل یا تقلیل استعلایی است که به معنای توجه و اندیشیدن به ساختار آگاهی خودمان به جای توجه به چیزهایی است که در دیدگاه طبیعی به آنها می‌اندیشیم.<sup>۱۰</sup> این تعلیق استعلایی، روشی بنیادی است که «به» وسیله آن، من، خودم را به مثابه من محض، همراه با حیات آگاهی محض متعلق به خودم، حیاتی که در آن و به وسیله آن جهان عینی تماماً برای من وجود دارد و دقیقاً به همان نحو که برای من وجود دارد، (آن را) درک می‌کنم»<sup>۱۱</sup> استعلایی بودن این روش بدان دلیل است که هوسرل برای پدیده‌ها ماهیتی مثالین و جهانی<sup>۱۲</sup> قائل بود. او معتقد بود با تقلیلی پدیدارشناختی، این ماهیت در جایگاه یک آگاهی ناب آشکار می‌شود.<sup>۱۳</sup> وی به سال ۱۹۱۵ در یادداشتی اذعان کرده بود که انسان، پیش از آنکه خود را فاعلی خودآگاه بپذیرد، در ارتباطی پیش‌داده شده با جهان است، جهانی که خود، امری پیش‌داده شده است.<sup>۱۴</sup> گاهی تعلیق را به علم یا فلسفه بدون پیش‌فرض تعریف می‌کنند، ولی اغلب پدیدارشناسان آن را ناظر به آزادسازی پدیدارشناسی از پیش‌فرض‌های بررسی نشده یا رهایی از تصریح و روشن‌سازی پیش‌فرض‌ها (نه انکار وجود آنها) تعبیر می‌کنند.<sup>۱۵</sup>

## اثر معماری از پشت عینک هوسرل<sup>۱۶</sup>

ارتباط پدیدارشناسی آگاهی و معماری چگونه روی می‌دهد؟ ایگلتون در پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی تأثیر پدیدارشناسی هوسرل را در قلمرو نقد ادبی تبیین کرده است. وی چنین

معتقد بود برای دستیابی به تجربه‌ای ناب از جهان باید از تمام پیش‌داوری‌هایمان درباره پدیدارها رها شویم، به گونه‌ای که «چیز» در جایگاه یک داده ناب آگاهی نزد ذهن حاضر شود.<sup>۶</sup> به‌ویژه او باور داشت که برای دستیابی به چنین آشکارگی از پدیده‌ها باید «هرکدام برای خویش و در خویش کلیه معلومات علمی خویش را «خارج از بازی» قرار دهیم».<sup>۷</sup> وجه اشتراک پدیدارشناسی هایدگر و هوسرل صرفاً در آغاز همین حرکت نهفته است، چرا که در نزد هایدگر این طریقت مواجهه با چیزها یا همان «پدیدارشناسی» تنها راهی است که از طریق آن می‌توان برای پرسش از معنای وجود پاسخی درخور یافت، با این شرح که بر خلاف نظر هوسرل، نه انسان، نه ذهن و نه آگاهی، در کانون اندیشه فلسفی هایدگر نبوده، بلکه برای او انسان موجودی است که ساختار وجودیاش او را در مسیر شناخت «وجود» راهنمایی می‌کند.<sup>۸</sup>

## آگاهی و پدیدار

طریقت پدیدارشناسی مانند همه جریان‌های فلسفی در گذری تاریخی شکل گرفته است، بنا بر این لازمه آشنایی بیشتر با این جریان فکری آشنایی با بستری است که در آن ظهور کرده. پدیدارشناسی، آنگونه که امروزه از آن مراد می‌شود، در زمان و زبان هوسرل در رد مکتب اصالت تجربه یا اصالت ظاهر هیوم شکل گرفت. هیوم بر این نظر بود که اشیای مادی چیزی جز اوصاف محسوسشان، نظیر شکل، رنگ، و صورت نیستند. در نزد او همه تصورات، مرجعشان یا کیفیتی حسی از این قبیل است یا مجموعه‌ای مرکب از آنها. وی حتی خاستگاه نام‌گذاری چیزها (موضوع له الفاظ) را نیز ناشی از تصوراتی میدانست که دال بر کیفیت ساده حسی است و شگفت‌تر آنکه از نظر او درستی یا نادرستی گزاره‌های منطقی نیز منوط به تجربه‌ای جسمی و حسی است. اما در پدیدارشناسی از منظر هوسرل، اصالت با «آگاهی‌ای از چیز» است که بی‌واسطه نزد ذهن حاضر شود.

۶. محمد ضمیران، جستارهای پدیدارشناسی پیرامون هنر و زیبایی، ص ۳۲؛ جفری برادبنت، واسازی (دکستروکسین)، ص ۹۱؛ تری ایگلتون، پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ص ۷۷.
۷. ادموند هوسرل، بحران علوم اروپایی و پدیدارشناسی استعلایی، ص ۴۰.
۸. رامین جهانگلو، مدرن‌ها، ص ۱۵۸.
۹. ریچارد اشمیت، سرآغاز پدیدارشناسی، ص ۲۸ و ۲۹.
۱۰. محمد رعایت چهرمی، جهان زندگی در اندیشه هوسرل، ص ۱۰؛ تری ایگلتون، همان، ص ۷۷-۸۲.
۱۱. ادموند هوسرل، تأملات دکارتی، مقدمه‌ای بر پدیده شناسی، ص ۵۷.
12. Eidetic
۱۳. تری ایگلتون، همان، ص ۸۰.
۱۴. حمیدرضا فرزاد، ادموند هوسرل، نجات سوژه از گرداب دوگانه‌انگاری، ص ۱۵.
۱۵. ربانی گلپایگانی، پدیدارشناسی ادموند هوسرل و هرمنوتیک، ص ۱۲.
۱۶. در گزینش این عبارت از عنوان مقاله «سمبل از گوشه عینک یونگ» نوشته دکتر محمود رازجویان (نشریه صفا شماره ۲۸، ص ۴۰) بهره برده شده است.

۱۷. ایگلتون، همان.

## 18. Transcendental reduction

۱۹. زیست‌جهان: *Life-World*. «هوسرل اصطلاح زیست‌جهان را برای توصیف جهانِ متعینی به کار می‌گیرد که بی‌میانجی در پیش روی ما حضور دارد» (نوربرگ شولتز، مفهوم سکونت، ص ۲۱؛ همچنین نک: پروین پرتوی، *پدیدارشناسی مکان*، ص ۴۰). جالب است بدانیم مفهوم زیست‌جهان در دیگر حوزه‌های نظری همچون علوم سیاسی برای مثال در فلسفه سیاسی هابرماس نیز راه یافته است. (نک: مایکل ایچ لسناف، *فلسوفان سیاسی قرن بیستم*، ص ۴۵۲-۴۵۴).

۲۰. ادموند هوسرل، همان، ص ۲۳۲.  
 ۲۱. چنین رویکردی در معماری را می‌توان در دیدگاه‌های لویی کان سراغ گرفت. هرچند در دسته‌بندی پدیدارشناسی، بسیاری از منتقدین او را بیشتر هایدگری قلمداد می‌کنند.  
 ۲۲. تعبیری مشابه این را نیز نجم‌الدین بemat در کتاب شهر اسلامی اشاره کرده است. پر روشن است که چنین نزدیکی‌ای به هی‌چوجه، به معنای تطبیق تمامیت اندیشه کسی همچون لویی کان یا بemat با هوسرل نیست.

۲۳. ادموند هوسرل، همان، ص ۶۶۵.  
 ۲۴. برگردان عنوان «*The Poetics of Space*» نوشته گاستون بشلار به ویژگی‌های شاعرانه فضا با راهنمایی دکتر رامتین آموخته صورت‌گرفته است. محمدرضا حافظی در کتاب هستی، فضا، و معماری این عنوان را به منظومه‌های فضا برگردان کرده است.

میگوید که در نقد پدیدارشناسانه (هوسرلی) تمام تلاش منتقد بر این است که به دور از ارزش‌گذاری، با حذف واسطه‌هایی نظیر ویژگی‌های مؤلف اثر، سبک یا دوره خلق اثر، و مواردی از این دست، در مواجهه با متن به درون آن دسته از آگاهی‌های مؤلف دست یابد که در متن متجلی شده‌است.<sup>۱۷</sup> آشکار است که این گونه مواجهه با اثر، در حوزه معماری نیز تعمیم‌شدنی است.

در صورتی که ما از دیدگاه پدیدارشناسی مبتنی بر آگاهی در مواجهه با یک اثر معماری قرار بگیریم، لازم است به منظور دست یافتن به تقلیلی استعلایی<sup>۱۸</sup> ویژگی‌های عینی اثر را و بنهیم؛ ویژگی‌هایی همچون: خصوصیات معمار، شرایط تولید و ساخت، و حتی بافت و سبک و دوره‌ای که اثر در آن بنا شده است، تا «خود اثر» در جایگاه یک کلیت واحد به عنوان یک «داده ناب آگاهی» نزد ذهن حاضر شود، داده‌ای که ما را به «زیست جهان»<sup>۱۹</sup> معمار راهنمایی می‌کند.

اینکه این امر به چه میزان امکان‌پذیر است و به گشایش چه گره‌ای از معماری یاری می‌رساند، در جای خود درخور تأمل و درنگ است. اما از سویی دیگر نیز این مواجهه پدیدارشناسانه در حوزه معماری قابل پی‌گیری است و آن تعلیق ابژه معماری و بررسی شیوه مواجهه معمار با موضوع معماری است. توضیح آنکه: آگاهی نابی که هوسرل در جست‌وجوی آن بود صرفاً تصویری ذهنی از یک چیز موجود در جهان نیست، بلکه برآمده از ادراکی است که صرف نظر از وجود یا عدم وجود جهان در تجربه‌ای ذهنی شهود می‌گردد. تعبیر آن در معماری، می‌تواند اینگونه باشد که دریافت آگاهی‌ای ناب از بنایی چون معبد، به منظور «ماهیت شناسی» ای عام (فراگیر)، در فراروندی ذهنی از آن حاصل می‌آید نه شناخت بنایی خاص، واقع در جایی مشخص. به تعبیر هوسرل، نخست باید جهان را از طریق اپوخه گمکرد تا سپس آن را در «خودآگاهی یافتنی» کلی از نو به دست آورد،<sup>۲۰</sup> ادراکی که در نهایت ناب، جهانی و قطعی قلمداد می‌شد.

در حوزه معماری، سابقه برخوردی این چنین با موضوع معماری را می‌توان با رویکردهایی که بیش از همه بر ماهیت موضوع یا اثر معماری تأکید می‌ورزند نزدیک دانست. با چنین رویکردی برای مثال؛ در طراحی یک کودکستان، معمار پدیدارشناس با دیدگاه هوسرل، پیش از آنکه مکان، برنامه فیزیکی، و شرایط الزام‌آور طرح را مد نظر قرار دهد به ناب‌آگاهی و باور عمومی نسبت به ماهیت کودکستان می‌اندیشد. کودکستان برای او جایی است که که کودک در آنجا زیر نظر مربی، با هم سن‌وسالان خود می‌آموزد، می‌بیند، بازی می‌کند، زندگی اجتماعی را تجربه می‌کند، و البته آماده می‌شود که به‌زودی به دبستان، جایی که فضای آموزشی جدیدتری برای او فراهم آمده است وارد شود.<sup>۲۱</sup> چنین رویکردی معبد را نیز جایی می‌داند که در آن خداوند را سجده می‌کنند، چه زبر درختی و سقفی و چه بر عرشه کشتی‌ای.<sup>۲۲</sup> روشن است که این رویکردها به دور از عنایت به کودکستانی معین یا معبدی خاص، با بازگشت بیواسطه به ذهن، ماهیت اثر را در نظر می‌آورند.

چنین جست‌وجو و تجربه‌ای از پدیدارها در واقع، با «یادآوری بیواسطه از طریق چیزی همچون خاطره» به چنگ می‌آید. در پدیدارشناسی هوسرل، زندگی همواره برای «من استعلایی» حاضر و همواره در میدانی از ادراک کنونی معلوم است. صور سپری شده این زندگی به یاری خاطره‌ها به آگاهی او باز می‌گردد.<sup>۲۳</sup>

بازبینی خاطره‌ها برای ما می‌تواند چپستی هستی چیزی مثل «خانه» را همچون گاستون بشلار که در مکتب هوسرل، ویژگی‌های شاعرانه فضا<sup>۲۴</sup> را نوشته است دگرگونه و غیر اثبات‌گرایانه تعریف نماید. بشلار در این کتاب با سفری رویایی مبتنی بر ذهنی سیال در جای‌جای «خانه»، از زیرزمین و سرداب تا بالاخانه و اتاق زیر شیروانی، در برابر پرسش چپستی هستی «خانه» چیزی به نام «زندگی» را نهاده بود.<sup>۲۵</sup> زندگی برای بشلار یعنی مجموعه‌ای از ادراکات حسی، خاطره‌ها، تخیل،



رؤیا، آرزو، و احساسات درونی، این اشارات به شهود اصلی امور و ایده‌ها همان است که هوسرل آن را شرط لازم برای «بازگشت به خود چیزها» قلمداد می‌کرد.<sup>۲۶</sup> اکنون فرصتی برای بررسی نظرات بشلار در دست نیست، اما آنگاه که به دهه ۱۹۷۰ گفت: «در پاریس هیچ خانه‌ای وجود ندارد، مردم این شهر بزرگ در جعبه‌هایی به روی هم نهاده زندگی می‌کنند»،<sup>۲۷</sup> اشارتی تکان دهنده داشت بر احوال امروز معماری ما.

بدین رو و براساس آنچه آمد باید گفت در پدیدارشناسی هوسرل، آنچه آگاهی ما بدان تعلق می‌گیرد به عنوان متعلق آگاهی صرف‌نظر از هر مقام وجودی، نزد ما وجود دارد؛ پس ما می‌توانیم از این حیث درباره وجود آن به گونه مستقل تحقیق کنیم.<sup>۲۸</sup> برای نمونه عناصری چون معبد یا کودکستان، که ما به ازایی بیرونی و موجودیتی خارجی دارند برای ما ناب-آگاهی‌ای حاضر هستند. بنا بر این در این گونه پدیدارشناسی، برای شناخت و نزدیکی به پدیدارها به جای پرداختن به موجودیت بیرونی آنها باید به ساختار آگاهی خودمان از طریق «یادآوری‌های بی‌واسطه» رجوع کنیم.

اما هایدگر این روش را به دلیل سوژکتیویته حاکم بر آن نپذیرفت. او با طرح این پرسش که «آیا اساساً برخورد ما با چیزها و مردم نیازمند تجربه‌ای ذهنی است؟»<sup>۲۹</sup> در پدیدارشناسی دازاین بر آن-جا بودگی چیزها، از جمله معماری تأکید کرد. در ادامه کوشش بر آن است پاسخ پرسش‌های مد نظر از دیدگاه «پدیدارشناسی دازاین» کنکاش شود، گونه‌ای پدیدارشناسی که در نظر هایدگر بود.

## دازاین<sup>۳۰</sup> و پدیدار

دازاین واژه‌ای است آلمانی از تبار هند و اروپایی، مشتق از دو بخش دا و زاین. بخش نخست این واژه اسم اشاره میهم است به گاه اینجا و گاه آنجا (نه اینجا و نه آنجا)، این واژه نقش و معنایی مبهم از زمان و مکان را در کنار واژه «زاین» نهاده که به معنای

بودن و باشیدن است. این ترکیب اشارهای است به هم‌اکنون بودن، در زمان بودن، حاضر بودن یا آن-جا بودگی انسان در عالم. هایدگر این واژه را به منظور پرهیز از سوژکتیویته حاکم بر اندیشه غرب برگزیده، بنیادی که از طریق به کارگیری واژگانی چون مُدرک، سوژه، من، آگاهی، و خود آگاهی بروز یافت. این آغاز اساساً تضاد رأی هایدگر و هوسرل را شکل داده چرا که هایدگر نیل به آن ناب‌آگاهی انسان در اپوخه هوسرل را اساساً حرکتی دکارتی دانسته که باز انسان را نقشی خدای‌گونه بر فراز عالم می‌بخشد،<sup>۳۱</sup> در حالی که فروتنانه، هایدگر انسان را موجودی در عالم، حاضر در برون از خود و نه موجودی در خود تپیده می‌داند.<sup>۳۲</sup> دازاین به آن-جا بودگی انسان اشاره می‌کند،<sup>۳۳</sup> موجودی که نقشی بر عهده دارد:

«انسان موجودی است که آنجاست».

هایدگر معتقد بود که پدیدارها به مثابه یک واقعیت خارجی معین «آنجا بیرون از ما» وجود ندارند، به گونه‌ای که ما بخواهیم آنها را در مقام چیزی مطلقاً غیر از خودمان بشناسیم. ما جزئی جداناپذیر از آن واقعیات، و از ابتدا، در درون پدیدارها هستیم. در مثال معروف «چکش کاری و استادکار نجار»، هایدگر تأکید دارد بر اینکه ما پیش از ارتباطی آگاهانه با پدیدارها، «همراه آنانیم».<sup>۳۴</sup> «همراه با پدیدارها».

## کار معماری از پشت عینک هایدگر

هایدگر واژه دازاین را انحصاراً برای انسان به کار می‌برد، موجودی حاضر در عالم، در پیش روی مرگی که از آن گریزی ندارد، اما توجه او به معماری این رخصت را داد که با تأویلی خاص مفهوم آن-جا بودگی را به کار و حوزه معماری نیز تعمیم دهد، آن‌چنان که نوربرگ شولتز و دیگران معماری را حاضر بودن در مکان (باشیدن در جای) تعبیر کرده‌اند:<sup>۳۵</sup> «به‌راستی معماری آن-جاستی!»

۲۵. خانه مثالی است که هوسرل نیز در تأملاتش بدان اشاره کرده است (نک: هوسرل، همان، ص ۷۴).

۲۶. غلامحسین ابراهیمی دینانی، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ص ۲۱۴: Joan Ockman, "The Poetics of Space", P. 4

27. ibid. p 5.

۲۸. برایان مگی، فلاسفه بزرگ (آشنایی با فلسفه غرب)، ص ۴۱۴. ۲۹. همان، ص ۴۱۵.

30 da-sein

۳۱. خود هوسرل نیز در تأملات دکارتی، پدیدارشناسی را فلسفه‌ای کمابیش نو- دکارت‌گرایانه بیان می‌کرد.

۳۲. گفتگوی شخصی پرویز ضیاء‌شهبانی با نگارنده.

۳۳. Dasein در زبان عادی آلمانی کلمه‌ای است که فیلسوفان از آن به معنای «وجود» (existence) استفاده کرده‌اند، به‌طور مثال، کانت در مبحث وجود خدا از این کلمه استفاده می‌کند. اما هایدگر در وهله نخست این کلمه را تحت‌اللفظی معنا می‌کند: آنجا- بودن یا هستی- آنجا (Da-sein) «سعید حنایی کاشانی، «هایدگر، انسان، هستی ۱»، ص ۵.

۳۴. مگی، همان، ص ۴۲۰-۴۲۶. ۳۵. در این باره نک: نوربرگ شولتز، معماری حضور، زبان و مکان، ص ۵۱.



کلایسی برای فروش نمی‌دیدند. ارتباط ساختن با باشیدن به گونه‌ای بود که آدمی باش-گاه و هویت خود را به ثمن بخش نمی‌فروخت.

اشاره هایدگر به مثال معبد یونانی در سرآغاز کار هنری<sup>۳۲</sup> تأکیدی دگر است بر معنای آن-جا بودگی معماری. از نظر او آن-جا بودگی سبب می‌شود چیزهای گرداگرد معماری نیز حضور یابند (باشند): «معبد ایستاده برجا عالمی را می‌گشاید ... با بر جا ایستادگی‌اش بر چیزها دیدار چیزها را می‌دهد»<sup>۳۳</sup> یک پل آسوده و مستحکم بر فراز رودخانه گردآورنده عالم است «این پل نیست که نخست در مکانی که برای آن وجود دارد برپا می‌شود، بل این مکان است که به اعتبار پل به وجود می‌آید»<sup>۳۴</sup> پل یک چیز است گردآورنده چیزها!

برج ساعت در کهنه‌میدان در حقیقت گردآورنده چیزهای موجود در میدان است. میدان بدون برج، میدانی دگر است، عناصر کالبدی و فضایی و چیزهای موجود همگی در ارتباط با برج، معنا پیدا می‌کنند و گویی آشکار می‌شوند. مکان میدان، بدون این عناصر مکانی دگر است و پدیدارها در این گونه پدیدارشناسی با بازشناسی ارتباطاتی این چنین معنا می‌یابند.

عنصری همچون پنجره و بازشو در معماری، دیگر خطوطی انتزاعی در نمای بنا نیست، بلکه با نگاهی پدیدارشناختی از منظر هایدگر، بازشو، واصل برون و درون می‌شود. به گفته الکساندر با این نگاه، پنجره به آدمی این رخصت را می‌دهد که از آن بیرون را نظاره کند، طوری که ما را برانگیزد به پیشش کشیده شویم و به نظاره بیرون نشینیم، پنجره این اجازه را می‌دهد که نور داخل شود.<sup>۳۵</sup> بازشو در دیوار، ارتباط دنیای درون و برون را برپا و برقرار میکند. آسمان از آن سوی بازشو هویدا می‌شود، درخت، سنگ، مناره شهر، همه از چیزهایی هستند که بازشو آنها را به درون دعوت کرده است. نسیم، نور، باد، صدا همه از بازشو به درون دعوت می‌شوند.<sup>۳۶</sup>

از سویی هایدگر در «ساختن باشیدن اندیشیدن»<sup>۳۶</sup> به تعلق ساختن به باشیدن اشاره می‌کند: «چنین می‌نماید که ما به باشیدن فقط از راه ساختن دست می‌یابیم».<sup>۳۷</sup> ساختن از نگاه هایدگر به‌راستی باشیدن است، یا نیکوتر آن است که بگوییم باید باشد. او می‌گوید هر ساختنی در حکم گونه‌ای باش داشتن نیست، پل‌ها، آشیانه‌ها، نیروگاه‌ها، و کارخانه‌های ریسندگی همه ساختمان هستند و کارگران و سرمهندسانی که در آن کار می‌کنند انگار که در خانه خویشتند، اما نه آن ساختمان باش-گاه است و نه اینان باش-گاه‌شان آنجا است. او حتی یک مجتمع مسکونی را نیز به صرف خلق سرپناهی برای انسان درخور باشگاه بودن نمی‌داند: «زندگی در این خانه‌ها ممکن است بسیار آسان باشد، بسیار ارزان باشد، هوای خوب، نور کافی و آفتاب داشته باشد، اما آیا به‌راستی وجود چنین خانه‌هایی می‌تواند ضامن باشیدن در آنها باشد».<sup>۳۸</sup>

از نظر او نسبت باشیدن و ساختن نسبتی ذاتی میان یک هدف و وسیله است. او حتی از زبان و واژه‌شناسی لفظ *bauen* نیز کمک می‌گیرد تا به این تعلق ذاتی اشاره کند، مفهوم و معنایی که در سیر واژه‌شناسی این لفظ در زبان پارسی نیز نتیجه‌های مشابه در بر دارد. چرا که واژه پارسی «بودن، بود، و بودش» از همان لفظ *bhu* هم‌ریشه کلمه *bauen* به معنای ساختن و البته باشیدن بر می‌آید.<sup>۳۹</sup> این نسبت بین ساختن و باشیدن در واقع به ارتباط معنادار معماری و مکان اشاره می‌نماید. *bauen* یعنی زندگی کردن در معنای پابرجا بودن در مکان، در معنای ارتباطی مهرآمیز با زمین، چیزها، پدیدارها، مردم و مکان. آنگونه که بگذاریم همه این چیزها در کنار هم از جمله مکان بیاشند و نگاهداری‌شان کنیم.<sup>۴۰</sup> این ارتباط در حقیقت بر ریشه‌دار بودن یا بر همان آن-جا بودگی معماری تأکید دارد. شگفت است که به نظر می‌رسد واژه بنا به معنای عمارت با واژه «بُنی» به معنای پسر و فرزند و «بنت» به معنای دختر هم‌ریشه باشد.<sup>۴۱</sup> این گونه دست‌یافتنی است که چرا گذشتگان بر خلاف ما خانه خود را

۳۶. «ساختن باشیدن اندیشیدن: Building Dwelling Thinking (Bauen Wohnen Denken)»  
 ۳۷. مارتین هایدگر، «ساختن باشیدن اندیشیدن»، ص ۷۰.  
 ۳۸. همان، ص ۷۶.  
 ۳۹. در این باره نک: فریدرش نیچه و دیگران، هرمنوتیک مدرن گزینه جستارها، ص ۶۴. پانوش مترجم، به نقل از محمد معین.  
 40. David Seamon, *Concretizing Heidegger's Notion of Dwelling*, p. 32.  
 ۴۱. فواد افرام البستانی، *منجد الطلاب*، ص ۳۷.  
 ۴۲. سرآغاز کار هنری: Der Ursprung des Kunstwerkes  
 ۴۳. هایدگر، *سرآغاز کار هنری*، ص ۴۰.  
 ۴۴. همان، ص ۷۰؛ جالب است که منتقد اثباتگرایی چون برادنت این تعبیر را به سرخه گرفته است (برادنت، همان، ص ۹۵).  
 ۴۵. کریستوفر الکساندر، *معماری و راز جاودانگی*، ص ۹۴.



۴۶. تعبیری مشابه آنچه آمد را می‌توانید در کتاب فن مایس بیابید (پیپر فن مایس، عناصر معماری، از صورت تا مکان، ص ۵).

47. Archetypes in

Architecture

48. Thomas Thiis-Evensen, Archetypes in Architecture, p 120-124.

49. rooted architecture

50. Alberto Perez-Gomez, The City is not a Post- Card, p43- 47.

۵۱. نوربرگ شولتز، همان، ص ۳۲  
 ۵۲. نگاه کنید به: کوین لینچ، سیمای شهر، ص ۹۰؛ کوین لینچ در کتاب خود، با آنکه استفاده مستقیمی از گفته‌های هوسرل یا هایدگر، با تأکیدی بر ویژگی‌هایی از سیمای شهر که به تشخیص مکان سامان می‌دهد و ما را در ارتباط با موقعیت و فضای وجودی به «من روانشناختی» معطوف و نزدیک میکند، همان «منی» که هوسرل آن را با «من استعلایی» باز زده است (درخصوص تفاوت «من استعلایی» و «من روان شناختی» نک: دیوید بل، اندیشه‌های هوسرل، ص ۱۴-۱۶؛ نیز نک: هوسرل، همان، ص ۷۱-۷۳؛ همچنین برای آشنایی بیشتر با نظرات لینچ، جدای از تالیفات او، نک: کوین لینچ، اتلاف، مقدمه مترجم).

53. David Seamon, A.A World More Robust and Kind Kind, p14 ., David Seamon

۵۴. «دازاین همیشه به معنای بودن با: being-with است» (مگی، همان، ص ۳۶)

در چنین نگاهِ پدیدارشناختی، یا به گفتهٔ نوربرگ شولتز «پدیده‌شناسی عمومی»<sup>۵۱</sup> با تعلیق ویژگی‌هایی چون نقش، وظیفه، معنای اجتماعی، و سابقهٔ تاریخی، خصوصیات عینی محیط نظیر چیزهایی نزدیک به آنچه که لینچ نیز در «سیمای شهر» بدان اشاره کرده است بازیابی می‌شوند.<sup>۵۲</sup>

مفهومی همچون «مرکز» که به قول الکساندر شکل‌دهندهٔ اصلی فضای وجودی است به مثابه محورِ عالم و پیوند دهندهٔ زمین و آسمان؛ وحدت، هماهنگی، زندگی، و در یک کلام «آرامی» را حاضر می‌کند؛<sup>۵۳</sup> آرامی، همان خصوصیتی که هایدگر در جایجای سرآغاز کار هنری آن را خاستگاه همهٔ چیزها در عالم دانسته است.

بدین رو باید گفت که چیزها در پدیدارشناسی دازاین همیشه در گونه‌ای وابستگی، اتحاد، و در جایگاه «بودن با»<sup>۵۴</sup> دیده می‌شوند. در این گونهٔ پدیدارشناسی بر آن-جا بودگی «کار معماری»، شناخت عناصر پیرامونی، چشم‌انداز، منظر، بافت مصالح، و چیزهایی این‌چنین تأکید می‌شود، در حالی که آغاز شناختِ پدیداری چون معماری در پدیدارشناسی آگاهی از ادراکات و تصورات ذهنی مؤلف یا منتقد «اثر معماری» شروع می‌شود. برای بسط بیشتر این دو نگاه می‌توانیم، در مقام تطبیق، در مواجههٔ پدیدارشناسانه با یک عنصر شهری، برای نمونه «میدان» موضوع را پی گرفته و بررسی کنیم. میدان از مهم‌ترین عناصر شهری است که امروزه بیش از همیشه نیاز به بازبینی و بازشناسی آن احساس می‌شود.

## بازشناسی «میدان» از پشت عینک

### پدیدارشناسی

همان‌طور که میدانیم امروزه میدان، یعنی هجوم سرسام‌آور خودروها، در کالبدی که بی‌توجه به بستر و زمینه، هر روز نوایی ناموزون‌تر از دیروز می‌نوازد. میدان در نگاه علمِ جدید عنصری است که باید به حل معضل آمدوشد سنگین خودروها بپردازد.

تیس-اونسن صاحب کتاب کهن‌الگوها در معماری<sup>۴۷</sup> که متأثر از هایدگر مطالعاتش را در پدیدارشناسی عناصر معماری پی گرفته است، با تأکید بر بازشناسی عناصری چون کف و دیوار و سقف، آنها را عناصر اصلی معماری می‌نامد. عناصری اصلی که فارغ از ویژگی‌های فرهنگی و سبکی، فهمی جهانشمول از معماری به ما می‌دهد. ویژگی‌هایی بنیادی در محیط، که با این نگاه بیانِ وجودی معماری می‌شوند و به کلام اونسن به کهن‌الگویی چون درون-برون شکل می‌دهند:

دیوار به وسیلهٔ بازشو، یا فضای درون را به برون می‌برد، یا فضای برون را به درون می‌آورد. بازشوها نه صرفاً یک حفره درون دیوار، بلکه بیانگر تفاوت درون نسبت به جهان برون می‌شوند. درونی که بودن را سامان داده است. عناصر به ظاهر ساده‌ای همچون نعل درگاه و کف پنجره، مفاهیمی چون فراز و فرود ارتباطِ فضای درون را با زمین و آسمان آشکار می‌کنند.<sup>۴۸</sup>

روشن است که این جملات صرفاً بیان شاعرانه‌ای از آنچه می‌تواند باشد نیست، حقیقت آن است که این ارتباطات به‌راستی معماری را در جای (مکان) می‌نشانند. این درجای‌نشانیدن، این رخصت را می‌دهد که به واقعیتِ معماری به مثابه یک چیز در کنار چیزهای دیگر نزدیک شویم، به دور از آنکه در فرآوردنی ذهنی بر ناب‌آگاهی، شکلِ ذاتی، و یا برخوردی زیباشناختی تأکید کنیم.

چنین برداشتی از معماری به تفاوت‌ها در زمان و فرهنگ‌های متفاوت رخصت حضور می‌دهد. برداشتی که به فهم زندگی به مثابه حضور تضادها، که در یک زندگی فرودست شاعرانه هم‌آوا می‌شوند، تأکید دارد. معمار پدیدارشناس با نگاه هایدگری، کشفِ مکان را، کاری اخلاقی، به دور از تهجر و واپس‌گرایی، در جست‌وجوی وابستگی‌ها و ارزش‌های فرهنگی آن می‌داند. مطلبی که پرز-گومز بر آن تأکید کرده و از آن به «معماری ریشه‌دار»<sup>۴۹</sup> یاد می‌کند: معماری ریشه‌دار یعنی بسط معماری در این‌همانی فرهنگی عمیق و گستردهٔ هر مکان.<sup>۵۰</sup>

۵۵. آشکارگی: alethia, disclosedness

۵۶. هایدگر، همان، ص ۳۸؛ در نزد هایدگر پرستشگاه باستانی در سرآغاز کار هنری به چیزی، معنایی، یا دلالتی خاص اشاره نمی‌کند، خیلی ساده آن- جاست (احمدی، حقیقت و زیبایی، ص ۵۳۴). از نظر او از معبد، امر مقدس، نیرویی خدایی و مقدس دانسته نمی‌شود، هایدگر بر حضور تأکید دارد. یعنی چیزی که به سادگی آنجا حاضر است، به نظر می‌رسد این نوع نگرش با نگرش تاویل‌مدارانه ما در مواجهه با آثار معماری اسلامی همخوانی ندارد.

۵۷. پرویز ضیاء‌شهبای در ترجمه سرآغاز کارهنری (هایدگر، همان، ص ۲) در برگردان این دو واژه نوشته: «پیش دست [و موجود] (Vorhanden) موجود و پیش دست و آن در عرف و اصطلاح هایدگر نامی است برای موجودی که انسان با آن مواجهه و برخوردی نظری صرف و تئوریک دارد، انسان که قال و مقال عالم و مافی‌العالم را می‌کشد از برای وجود، مواجهه و برخوردش، نخست و بیشتر، چنان است که چیزها را در دست دارد [اولویت و تقدم مواجهه و برخورد عملی بر نظری] چیز در این طرز مواجهه همانا ابزار (Zeug) است. از همین روست که هایدگر در وجود و زمان موجود دردست را (Zuhanden) مقابل گذاشته است با پیش‌دست (Vorhanden)». عزت‌الله فولادوند نیز در ترجمه فلاسفه بزرگ (مگی، همان، ص ۴۲۲) واژه دردست (Zuhanden) را دم‌دست (ready-to-hand) و واژه پیش‌دست (Vorhanden) را غیر

از نگاه این علم، اولویت نخست هر نوع برخوردی با میدان، به منظور بهتر حل کردن این معضل انجام می‌شود. تعبیر میدان به فلکه دگرگون و حضور شهروندان بیخود در آن نفی می‌شود، چرا که هدف، روانی و راحتی حرکت خودروهاست.

این نگاه عصر جدید و باور متأثر از علم ترافیک، اساسی است که پدیدارشناس در وهله نخست باید آن را به تعلیق ببرد. پس از این تعلیق است که در پدیدارشناسی آگاهی، به ذهن، دنیای خیال، یادآوری‌های بی‌واسطه، خاطره‌های جمعی شهروندان، و به خودآگاهی خویش از میدان باز می‌گردیم. اولویت تصمیم‌گیری مدیریت شهری دگرگون شده و بر بنیان ذاتی میدان، یعنی آنچه در ناب‌آگاهی شهروندان حضور دارد تأکید می‌شود. علم ترافیک برای او محترم است اما در اولویت نخست قرار ندارد و در «خارج از بازی» قرار می‌گیرد. این تعلیق از پشت عینک پدیدارشناسی هایدگری نیز رخ می‌دهد، با این تفاوت که به جای جست‌وجو در ساختار ذهن، در آغاز با نفی هر نوع نگاه سوپژکتیو، بر عنصر واقعی و عینی میدان تأکید می‌شود و بنا بر این نخستین پرسش از کجایی میدان است: میدان کجا؟ این نگاه با نفی مدیریت شهری از بالا به پایین، در درون میدان است. ارتباطات کالبدی، وابستگی‌های فضایی، و حضور آشنایان و ناآشنایان، همه و همه در کنار هم به باشیدنی اینچنین یاری می‌رساند. میدان به‌راستی جایی برای حضور در درون است. کف، بدنه، کنج، دورنما، و آسمان حد میدان را نمایان می‌کنند و میدان به‌راستی مکان می‌شود: «جایی برای باشیدن (جایی برای حضور)».

براساس آنچه آمد ناگفته پیدا است که این هر دو نگاه در عین افتراقی که دارند ما را به بازبایی حقیقت مفهوم «میدان» رهنمون می‌کنند. ضرورتی که باید نه‌تنها برای عنصری چون «میدان»، بلکه برای تمامی موضوعات و مفاهیم معماری در نظر باشد. مفاهیمی که در بحران گم‌گشتگی امروز به فراموشی

رفته‌اند. فراموشی معماری و مکان؛ و البته فراموشی وجود و حقیقت چیزها.

خوب است اشاره کنیم که هنر و معماری برای هایدگر با گونه‌ای دانایی نیز نسبت دارد که به آشکارگی<sup>۵۵</sup> حقیقت وجود میانجامد. هایدگر می‌گوید کار معماری چیزی را به حضور می‌آورد و آن چیز «حقیقت» است: «در برپا بودن معبد، حقیقت به تحقق می‌آید».<sup>۵۶</sup> هایدگر برای هر «امر موجود» از جمله چیزهای «در دست» و «پیش دست» جایگاهی درخور مرتبه وجودی آن چیز قائل است.<sup>۵۷</sup> مناسبت نزدیک هنر با اندیشیدن و دانایی نیز هایدگر را بر آن داشته است که هنر را درخور جایگاهی بدانند که می‌تواند به آشکارگی معنای وجود بیانجامد.<sup>۵۸</sup> هایدگر کار معماری را با گونه‌ای دانایی نزدیکی می‌شمارد. دانایی به معنای وسیع لفظ: «دریافتن حاضر بماهو حاضر».<sup>۵۹</sup> دانستنی که به آشکارگی و نامستوری موجود می‌انجامد. موجودی حاضر که از پوشیدگی به در می‌آید.<sup>۶۰</sup> بدین رو «هنر و البته معماری نزدیک است با گونه‌ای دانایی که می‌تواند به آشکارگی حقیقت وجود بیانجامد».<sup>۶۱</sup> در نظر او همین تجلی و آشکارگی امر وجود در کار هنری، «زیبایی» تعریف می‌شود: «زیبایی طوری از اطوار ظهور حقیقت است».<sup>۶۲</sup> «حقیقت چون در کار نهاده آید، نمایان می‌شود. نمایان شدن، چون وجود حقیقت در کار و چون کار، زیباست».<sup>۶۳</sup>

### جمع‌بندی

این نوشتار برآمده از تأکیدی بود بر لزوم تلاش برای شناخت دقیق مکتبی که بی‌شک تأثیر آن بر معماری، شهرسازی و دنیای هنر امروز کتمان‌ناپذیر است. بازشناسی دقیق این تأثیر که متأثر از متأثران این حوزه، که گاه چندان هم در فکری به سر نمی‌برند، می‌تواند ما را در برخوردی درخور با این جریان فکری یاری رساند. نوشتار در آغاز با شرحی کوتاه از پدیدارشناسی و در پی آن با تأکید بر تفاوت دو رویکرد اساسی حاکم بر پدیدارشناسی، متأثر از هوسرل و هایدگر، به نتایج زیر دست یافت:



تفاوت که نگاه هایدگری از «کجایی میدان» می‌پرسد و نگاه هوسرلی از «خاطره میدان».

ناگفته پیداست که این دو گونه پدیدارشناسی با بازگشت به خود چیزها می‌توانند بخشی از مشکلات پیش روی معماری و شهرسازی گرفتار در بحران هویت و گم‌گشتگی عصر جدید را رفع کنند. در پایان شایان ذکر و تأکید است که بازگشایی باب شناخت، گفتگو، هم‌سخنی و یا تردید در مکاتب فلسفی و نظری بر میزان عقل سبب می‌شود، به دور از همراهی با «کشتگان واژگان»<sup>۶۴</sup> بر بازنایشی پایه‌های نظری کار و آثار معماری دنیای غرب دست یابیم. بدان امید که ره‌توشه‌ای باشد برای بازشناسی جایگاه خویش در بحران پیش رو برای معماری امروز. ان شاء الله.

### کتاب‌نامه

ابراهیمی دینانی، غلامحسین. ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، تهران، طرح نو، ۱۳۷۷.

\_\_\_\_\_ عقلا نیت و معنویت، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳.

احمدی، بابک. ساختار گرایی و هرمنوتیک، تهران، مرکز، ۱۳۸۰.

\_\_\_\_\_ . حقیقت و زیبایی، تهران، مرکز، ۱۳۸۲.

اشمیت، ریچارد. «سرآغاز پدیدارشناسی»، ترجمه شهرام پازوکی، در فصلنامه علمی پژوهشی فرهنگ، سال نهم، شماره ۲، (تابستان ۱۳۷۵).

افرام البستانی، فؤاد. فرهنگ جدید عربی-فارسی، (ترجمه منجد الطلاب)، ترجمه محمد بندریگی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳.

الکساندر، کریستوفر. معماری و راز جاودانگی، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.

ایگلتون، تری. پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز، ۱۳۸۰.

بل، دیوید. اندیشه‌های هوسرل، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، مرکز، ۱۳۸۶.

بمات، نجم الدین. شهر اسلامی، ترجمه محمدحسین حلیمی و منیژه اسلامبولچی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.

از لوازم برخورد پدیدارشناسانه با پدیدارها، ضمن دوری از مرام تجربی مسلکان، حذف همه پیش‌فرض‌های موجود در ذهن (اعم از اعتقادی، مذهبی، اجتماعی و ...) و به‌ویژه باور علم‌زده انسان معاصر است.

در تلاش برای دستیافتن به باور و تجربه‌ای خدشه‌ناپذیر از عالم، در پدیدارشناسی هوسرل، ما به بازگشت به ناب‌آگاهی‌های موجود در ذهن رهنمون می‌شویم. این ناب‌آگاهی هرچند برای هوسرل مثالین و خدشه‌ناپذیر بود اما مورد پذیرش هایدگر قرار نگرفت، چرا که بر خلاف هوسرل نه ذهن و نه انسان، کانون اندیشه فلسفی او را تشکیل نمی‌دادند. او معتقد بود این گام در پدیدارشناسی هوسرل ناشی از سوژکتیویته حاکم بر نظام دکارتی است که باز به جدایی انسان و عالم می‌انجامد. او فروتنانه با تأکید بر مفهوم دازاین (آن‌جا بودگی) ریشه گم‌گشتگی انسان امروز را فراموشی امر وجود و حتی فراموشی پرسش از این امر می‌دانست.

شناخت پدیداری چون معماری در پدیدارشناسی هوسرل (پدیدارشناسی آگاهی) از توجه و تأکید بر ماهیات و تصورات ذهنی، یا همان ناب‌آگاهی موجود در ذهن مؤلف، منتقد یا عامه مردم صورت می‌پذیرد. پرسش از ماهیت چیزی چون مسجد، مدرسه، شهر، خانه و ... می‌تواند در این حوزه قابل بسط باشد، در حالی که در پدیدارشناسی هایدگر (پدیدارشناسی دازاین) پیش از توجه به ذهن و ناب‌آگاهی، بر آن‌جا بودگی معماری، در کنار ما و چیزهای دیگر تأکید می‌شود. چیزهای دیگر یعنی چشم‌انداز، منظر، بافت، آسمان، زمین، و «انسان: موجودی در کنار چیزهای دیگر».

بازشناسی پدیدارشناختی عناصر شهری از جمله میدان در این دوره گم‌گشتگی و فراموشی حقیقت چیزها بر ما حکم می‌کند که باید در وهله نخست، رویکرد علم‌محور عصر جدید را در تعلیق گذارده و بر بنیان ذاتی این عناصر تأکید کنیم. با این

دم‌دست (unready-to-hand)

ترجمه کرده است.

۵۸. بابک احمدی، همان، ص ۵۲۲.

۵۹. مارتین هایدگر، همان، ص ۴۱.

۶۰. محمود خاتمی، جهان در اندیشه هایدگر، ص ۳۰۳.

۶۱. به این تعبیر شاید بتوان گفت که معماری اساساً گونه‌ای دانایی است که به آشکارگی معنای وجود باری می‌رساند.

۶۲. هادی ندیمی، بهاء حقیقت: مدخلی بر زیبایی‌شناسی معماری اسلامی، ص ۴۹.

۶۳. هیدگر، همان، ص.

۶۴. از بیانات شیخ شهاب‌الدین سهروردی است که در روزی که پرده‌ها برافتد و حقایق آشکار گردد، از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر، قتیل عباراتند! قتیل عبارات یعنی کشته کلمات، الفاظ، حروف و واژگان (دینانی، عقلا نیت و معنویت، ص ۱۳۸).

فون مایس، پیر. *عناصر معماری از صورت تا مکان*، ترجمه فرزین فردانش، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶.

لسناف، مایکل ایچ. *فیلسوفان سیاسی قرن بیستم*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، کوچک، ۱۳۷۸.

لینچ، کوین. *سیمای شهر*، ترجمه منوچهر مزینی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.

\_\_\_\_\_ . *اتلاف*، تدوین مایکل سووث وورث، ترجمه سید حسین بحرینی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷. مگی، برایان. *فلاسفه بزرگ (آشنایی با فلسفه غرب)*، گفتگو با هیوبرت دریفوس: هوسرل، هایدگر و فلسفه اصالت وجود، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۷.

ندیمی، هادی. «بهاء حقیقت: مدخلی بر زیبایی شناسی معماری اسلامی»، در صفحه، ش ۳۳، (پاییز و زمستان ۱۳۸۰).

نزیبت، کیت. *نظریه‌های پسامدرن در معماری*، ترجمه و تدوین محمدرضا شیرازی، تهران، نی، ۱۳۸۶.

نوربرگ شولتز، کریستین. *ریشه‌های معماری مدرن*، ترجمه محمدرضا جودت، در *فصلنامه معماری ایران*، ش ۶، ۱۳۸۰.

\_\_\_\_\_ . *معماری، حضور، زبان، مکان*، ترجمه علیرضا سیداحمدیان، تهران، معمار، ۱۳۸۱.

\_\_\_\_\_ . *هستی، فضا، معماری*، ترجمه محمدرضا حافظی، تهران، کتابفروشی تهران، ۱۳۵۳.

\_\_\_\_\_ . *مفهوم سکونت*، ترجمه محمود امیریاراحمدی، تهران، آگه، ۱۳۸۱.

\_\_\_\_\_ . *معماری، معنا، مکان*، ترجمه ویدا نوروز برازجانی، تهران، جان جهان، ۱۳۸۲.

نیچه، فریدریش و دیگران، *هرمنوتیک مدرن گزینیه جستارها*، ترجمه بابک احمدی و دیگران، تهران، مرکز، ۱۳۸۵.

هایدگر، مارتین «ساختن باشیدن اندیشیدن»، در نیچه و دیگران، *هرمنوتیک مدرن گزینیه جستارها*، ترجمه بابک احمدی و دیگران، تهران، مرکز، ۱۳۸۵.

\_\_\_\_\_ . *سراغاز کار هنری*، ترجمه پرویز ضیاءشهبابی، تهران، هرمس، ۱۳۸۲.

هوسرل، ادmond، *تأملات دکارتی*، مقدمه‌ای بر پدیده شناسی، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نی، ۱۳۸۶.

\_\_\_\_\_ . *بحران علوم اروپایی و پدیدارشناسی استعلایی*، ترجمه غلامعباس جمالی، تهران، گام نو، ۱۳۸۸.

برادنت، جفری. *واسازی (دکنستروکسیین)*، ترجمه منوچهر مزینی، تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، ۱۳۷۵.

پرتوی، پروین. *پدیدارشناسی مکان*، تهران، فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷.

جورگولا، رومالدو. *اندیشه‌ها و آثار معماری لویی کان*، ترجمه عبدالله جبلعلمی، تهران، خاک، ۱۳۸۰.

جهانبگلو، رامین. *مدرن‌ها، تهران، مرکز*، ۱۳۸۰.

چهرمی، محمدرضا. «جهان زندگی در اندیشه هوسرل»، در *روزنامه ایران*، ش ۲۷۴۲، (۱۶ اسفند ۱۳۸۲).

حنایی کشانی، محمدسعید. «هایدگر، انسان، هستی ۱»، در وبگاه *روزنامه اینترنتی فلسفه www.fallosafah.org*، ش ۹، (دستیابی در ۱۲ اسفند ۱۳۸۷).

خاتمی، محمود. *جهان در اندیشه هایدگر*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.

رازجویان، محمود. «درس‌های معماری از تاریخ نزدیک، درسی در باب خلق فضا»، در صفحه، ش ۲۵، (پاییز و زمستان ۱۳۷۶).

\_\_\_\_\_ . «سمبول از گوشه عینک یونگ»، در صفحه، ش ۲۸، (بهار و تابستان ۱۳۷۸).

ربانی گلپایگانی، علی. «پدیدارشناسی ادmond هوسرل و هرمنوتیک»، در وبگاه مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، نشریه اینترنتی کلام اسلامی *c.r.c.i.s/www.noormags.com*، ش ۴۲، (دستیابی در ۲۱ فروردین ۱۳۸۷).

ضیا شهبابی، پرویز. «گفتگوی شخصی با نگارنده»، *انجمن حکمت و فلسفه ایران*، اسفند ۱۳۸۶.

ضمیران، محمد. *اندیشه‌های فلسفی در پایان هزاره دوم، (گفتگوهای محمدرضا ارشاد با محمد ضمیران)*، تهران، هرمس، ۱۳۸۵، ج ۲.

\_\_\_\_\_ . *جستارهای پدیدارشناسی پیرامون هنر و زیبایی*، تهران، کانون، ۱۳۷۷.

فرزاد، حمیدرضا. «admond هوسرل، نجات سوژه از گرداب دوگانه انگاری»، (ترجمه و برداشتی از مقاله اولریش مله:

Ullrich Melle, "Edmund Husserl: from Reason to Love", in *phenomenological Approaches to Moral philosophy*, Kluwer ACADEMIC PUBLISHERS, 2002, Husserl Archives, Leuven

در: *روزنامه ایران*، ش ۳۳۸۳، (۱۱ بهمن ۱۳۸۴). Z.

Ockman, Joan. "The Poetics of Space, Book Reviews", Fall Number 6, *Harvard Design Magazine*, 1998, <<http://mitpress.mit.edu/HDM>>.

Pérez-Gómez, Alberto. "The City is not a Post-Card: The Problem of Genius Loci". *Arkitektur* n. 04, 2007, p:43-47. (this lecture was delivered at the sverre fehn symposium at mamar in may 2006).

Seamon, David. *Concretizing Heidegger's Notion of Dwelling, The Contributions of Thomas Thiis-Evensen and Christopher Alexander*. 1998.

[http://www.theo.tu-cottbus.de/Wolke/eng/Subjects/982/Seamon/seamon\\_t.html](http://www.theo.tu-cottbus.de/Wolke/eng/Subjects/982/Seamon/seamon_t.html).

\_\_\_\_\_. "Seeing with New Eyes": Phenomenology, Healing, And The New Millennium, 1993.

\_\_\_\_\_. "A World More Robust and Kind: The First Volume in Christopher Alexander's "Nature of Order". *Environmental and Architectural Phenomenology Newsletter*, vol. 13, no. 1 2002.

Thiis-Evensen, Thomas, *Archetypes in Architecture*. Oxford: Norwegian University Press. 1989

۳۰

۵۲